

ساختار اجتماعی شکننده در اوکراین؛ عرضه رویارویی قدرت نرم بازیگران بین‌المللی

علی آدمی^۱

مهدی هدایتی شهیدانی^۲

با تداوم منازعات اوکراین در سال ۲۰۱۴، روسیه با این احساس که غرب از طریق حمایت از تغییر رژیم در کی‌یف به چارچوب‌های مشارکت در امور بین‌المللی خیانت کرده برای محافظت از منافع خود قدم برداشت؛ و این موضوع در نگاه غرب به مثابه تجاوز یک قدرت تجدیدنظرطلب تلقی گردید. عدم اطمینان از رفتار رقیب در جغرافیایی به نام اوکراین بر ضرورت بررسی آن افزوده است. اوکراین کشوری با هویتی دوقطبی است که بستر آماده‌ای را برای بسط تمایزات اجتماعی در خود مستتر دارد. چارچوب شکننده جوامعی همچون اوکراین همواره در روند اثرگذاری بازیگران اصلی سیاست بین‌الملل واقع می‌شود که اولین و اصلی‌ترین ابزار اثرگذاری‌شان استفاده از منابع نرم‌افزاری قدرت می‌باشد. البته اندازه‌گیری قدرت نرم به دلیل آن که با منابع نامحسوسی همچون فرهنگ، ایدئولوژی و نیز توانایی استفاده از آنها به طرز ماهرانه‌ای همراه شده است، بسیار دشوار می‌باشد.

روسیه به عنوان یکی از مهم‌ترین کشورهای عرصه سیاست جهانی کمتر از یک دهه است که به استفاده از این منبع قدرت در جغرافیای به جامانده از دوران اتحاد جماهیر شوروی از جمله اوکراین، ترغیب شده است. برای بازیگران غربی - ایالات متحده و اتحادیه اروپایی - نیز نفوذ بر اوکراین یک ضرورت وجودی و از مهم‌ترین اولویت‌های سیاست خارجی در آینده به شمار می‌رود. این مقاله از طریق اسنادی - تاریخی به توصیف چارچوب‌های اجتماعی اوکراین پرداخته و به این سوال پاسخ خواهد داد که ابزار قدرت نرم غرب و روسیه چگونه بر تحولات این کشور تاثیر گذاشته‌اند؟ فرضیه مقاله آن است که زمینه‌های اجتماعی شکننده در اوکراین موجب افزایش تاثیر بازیگران اصلی بر جدال‌های سیاسی داخلی‌اش شده است.

واژگان کلیدی: اوکراین، قدرت نرم، هویت زبانی، روسیه، اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا.

۱. استادیار دانشگاه علامه طباطبایی (ره)، تهران، ایران. Email: Aliadami2002@ yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه فدرال کازان، کازان، روسیه.

Email: Mehdi.Hedayati88@ gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۳/۴/۷ و تاریخ پذیرش: ۹۳/۶/۲۱

مقدمه

از اواخر سال ۲۰۱۳، عرصه سیاسی اوکراین شاهد وقوع شدیدترین درگیری‌های سیاسی- اجتماعی و سپس نظامی طی حیات این کشور پس از استقلال از شوروی سابق بوده است. این درگیری‌ها در دو بعد داخلی و خارجی قابل تحلیل و بررسی هستند. ابتدا در نوامبر ۲۰۱۳ صحنه سیاسی اوکراین به دلیل عدم امضای مفاد قرارداد تجاری با اتحادیه اروپا توسط ویکتور یانوکویچ رئیس جمهور این کشور با مجادلات و منازعات جدی مواجه گردید؛ وضعیتی که در آن قدرت سیاسی، سازوکار مناسبی برای مهار ورودی‌های آشوب‌ساز - غرب‌گرایان- اتخاذ نکرد؛ تا جایی که عرصه سیاست از روندهای معمولی خارج و آنارشیزم در خیابان‌ها تبدیل به یک نیروی اجتماعی تعیین‌کننده شد. شورش‌های خیابانی مخالفان دولت به شدت از سوی غرب مورد حمایت قرار گرفته بود؛ به طوری که طی چندین مرحله، حضور دیپلمات‌های غربی از جمله کاترین اشتون^۱ و جان مک‌کین^۲ در اردوی معترضان مشاهده شد. دولت‌های غربی با فشار رسانه‌ای به دولت اوکراین، حمایت خود را از شورش‌های خیابانی اعلام می‌کردند و در این راستا، روسیه را متهم به فشار بر دولت یانوکویچ^۳ جهت امضای قرارداد اقتصادی می‌کردند. سرانجام در ۲۲ فوریه ۲۰۱۴ با وخیم‌شدن اوضاع داخلی اوکراین، ویکتور یانوکویچ از سمت رئیس جمهوری برکنار و پس از خروج از قدرت به روسیه رفت. به دنبال این حوادث، شبه جزیره کریمه از طریق برگزاری همه پرسی سراسری با موافقت ۹۶ درصدی ساکنان آن به روسیه ملحق شد و رسماً جزئی از خاک روسیه گردید. پس از این الحاق، مردم شهرهای شرقی اوکراین که خواهان جدایی از اوکراین بودند به برپایی اجتماعات خیابانی و سپس مقابله نظامی با نیروهای دولت غرب‌گرای اوکراین پرداخته و اقدام به برگزاری همه‌پرسی استقلال کردند. به‌رغم فراز و فرودهای بسیار همچون فرایندها و مذاکرات سیاسی، سقوط هواپیمای مسافربری خطوط هوایی مالزی در اوکراین و دیدار روسای جمهور روسیه و اوکراین در بلاروس با یکدیگر، این بحران همچنان ادامه پیدا کرده است.

اوکراین کشوری است که در یکی از استراتژیک‌ترین نقاط دنیا واقع شده و در واقع حایلی میان روسیه و اروپا است. این کشور که از لحاظ تاریخی حوزه نفوذ فرهنگی و سیاسی

^۱. Catherine Ashton

^۲. John Sidney McCain

^۳. Viktor Yanukovich

و اقتصادی روسیه بوده است، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و کسب استقلال تا به امروز محل تنازع روسیه و غرب بوده است. این اهمیت تا بدان جا است که زیبگنیو برژینسکی^۱ معتقد است که برای کنترل روسیه و جلوگیری از تبدیل آن به یک امپراطوری جدید، بایستی اوکراین را در دست گرفت. چنین دیدگاهی به بخش مهمی از راهبرد بلند مدت غرب تبدیل شده است (Marie Chauvier, 2005) و براساس آن می‌توان حدس زد که چرا روسیه نیز نسبت به تحولات اوکراین از خود حساسیت نشان می‌دهد. این امر، مستلزم بررسی پیشینه تاریخی روابط دو کشور و یا به عبارت دقیق‌تر دو ملت نیز است. برای ریشه‌یابی حوادث کنونی اوکراین، می‌بایست بستر اجتماعی این کشور را که تشکیل‌دهنده هویت اوکراینی هست، بررسی نمود. صحنه اجتماعی و سیاسی اوکراین همواره شاهد دو رویکرد متضاد و متفاوت در نگاه به شرق و غرب بوده است. هر دوی این نگاه‌ها سبب به راه افتادن سیل عظیم جنبش‌های اجتماعی به نفع هر یک از این دو نگاه بوده است. این امر سبب به وجود آمدن خشونت‌های فراوان در این کشور شد. مطالب زیادی در تحلیل اوضاع اوکراین از منظر روابط بین‌الملل، اقتصادسیاسی و ژئوپلیتیک نگاشته شده است و تقریباً این ادبیات، بخش غالب در تحلیل مسائل اوکراین در زبان‌های مختلف از جمله فارسی بوده است و آنچه کمتر بدان توجه شده است، رویکرد اجتماعی است. لذا در این نوشتار تلاش می‌شود تا به تحلیل اوضاع اوکراین از این دریچه پرداخته شود. سوال اساسی آن است که چه چیزی سبب می‌شود تا غرب و شرق در اوکراین ایفای نقش کنند و ابزار این نقش‌ها چیست؟ در این مقاله ما برآنیم تا به ابزارهای فرهنگی که ریشه در مسایل هویتی دارند، بپردازیم. باید به این موضوع رسیدگی شود که ایستارها، ادراکات و بن‌مایه‌های فرهنگی در جهت‌گیری نیروی‌های اجتماعی کشورها، تا چه اندازه موثر واقع می‌شوند. به طور قطع در این حین، استخراج منابعی که هریک از آن‌ها برای ایفای نقش مورد استفاده قرار می‌دهند، در اولویت قرار خواهد داشت. فرضیه مقاله آن است که زمینه‌های اجتماعی شکننده در اوکراین موجب افزایش تاثیر بازیگران اصلی بر جدال‌های داخلی این کشور شده است.

^۱ Zbigniew Brzezinski

چارچوب نظری: تبیین مفهومی قدرت نرم

تحولات دهه‌های اخیر در حوزه روابط بین‌الملل، حاکی از اهمیت قدرت نرم در دستیابی به اهداف و بهبود روابط میان دولت‌ها است. از این رو، کسب وجهه و اعتبار بین‌المللی و نفوذ در افکار عمومی از جمله اهداف مهم و در عین حال تصریح شده و نشده دیپلماسی کشورها در حوزه سیاست بین‌الملل است که این مهم به تناسب موقعیت، جایگاه، امکانات، فرصت‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی هر کشور به شیوه‌های مختلف انجام می‌شود. به همین دلیل دولت‌ها درصدد تحکیم بنیان‌های معرفتی فرهنگ خود و گسترش ارزش‌ها، دانش‌ها و نگرش‌های تولید شده به فراسوی مرزهای جغرافیایی خود هستند. دولت‌ها با بهره‌گیری از روش اقتناع^۱ فرهنگی به جای کاربرد زور در نظر دارند اذهان و افکار عمومی جهانیان را با اهداف خود همسو سازد.

اصطلاح قدرت نرم اولین بار توسط جوزف نای^۲ در سال ۱۹۹۰ به کار برده شد. وی در آثار خود قدرت را به دو گروه سخت و نرم تقسیم کرد. از نظر نای ابزارهایی که دولت‌ها در بهره‌مندی از قدرت نرم از آنها استفاده می‌کنند با منابع غیرملموسی، همچون فرهنگ در آمیخته است. وی معتقد است قدرت نرم به وسیله آن دسته از توانایی‌ها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد که به کشورها در جذب آنچه می‌خواهند کمک می‌کند. این توانایی‌ها هزینه دستیابی به اهداف و موارد استفاده از اجبار را برای کشورها کاهش می‌دهد (Nye, 2004: 11-15).

دامنه نفوذ قدرت نرم با فضای تبلیغاتی، گسترش دامنه آن و اثرات مبتنی بر احساسات ناشی از نفوذ تبلیغاتی کاملاً تفاوت دارد؛ حال آن که امروزه تبلیغات به عنوان یکی از ابزارها و یا روش‌های قدرت نرم مطرح است. به تعبیر دیگر قدرت نرم را نباید با عوام‌گرایی همسان دانست. قدرت نرم به معنای تخصصی کردن، عقلانی کردن و علمی شدن حوزه نفوذ قدرت در همه عرصه‌ها است.

همسویی سایر کنشگران با منافع خویش از مهم‌ترین نتایج درخواستی از قدرت نرم می‌باشد. در این معنا قدرت نرم به ظرفیت نفوذ و یا حتی ایجاد تغییر در افکار عمومی کشور هدف محدود نمی‌شود، بلکه مفهوم وسیعی است مشتمل بر همکاری‌های کوتاه و بلند مدت که مبتنی بر پیگیری منافع متقابل است. به یک تعبیر قدرت نرم به جای استفاده از اجبار،

1. Persuasion
2. Joseph Nye

دیگران را اقناع می‌کند. اقناع به آنچه که به واسطه وجود مزیت بدیهی برای طرفین به دست خواهد آمد. همچنین قدرت نرم با استفاده از کنش‌ها و تصمیم‌های متناسب به منظور افزایش اعتبار یک کشور به کار می‌رود (Ibid:144). قدرت نرم از سه منبع مجزا مشتق می‌شود؛

۱- درک مناسب از مفهوم فرهنگ؛

۲- ارزش‌ها و آنچه که درون و یا بیرون از حیطه وظایف دولت‌ها باید به آن پرداخته شود؛

۳- سیاست خارجی به عنوان سیاستی مشروع و به لحاظ اخلاقی مطلوب. برخی از عواملی که تولیدکننده و یا تقویت‌کننده قدرت نرم می‌باشند، عبارت هستند از؛ ترویج زبان و ادبیات، تبلیغ آرمان‌ها و ارزش‌های متعالی، ارتباط دیپلماتیک مناسب و گسترده، مناسبات و مبادلات فرهنگی، ارائه تصویر مطلوب از خود، طراحی و انجام راهبردها و سیاست‌های مقبول، زدودن ذهنیت‌های تاریخی منفی، کسب جایگاه علمی پیشرفته، توان‌مندی اقتصادی بالا، قدرت شکل‌دهی و مهار افکار عمومی، قدرت نفوذ در باورها و نگرش‌ها، قدرت تولید و نشر محصولات رسانه‌ای متنوع به کشورها و نفوذ در رسانه‌های بین‌المللی.

ساختار اجتماعی شکننده در اوکراین

تحولات سریع سیاسی در اوکراین، بار دیگر این ادعا که هیچ‌گاه در این کشور دولت مستقل وجود نداشته است را تقویت کرد. چنین فضایی موجب شد تا نشانه‌های وجود دائمی دولت شکننده در ساختار سیاسی اوکراین تقویت شود. علاوه بر عدم ثبات دولت، درباره وجود ملت واحد نیز در ساختار اجتماعی اوکراین تردیدهای فراوانی وجود داشته است. دلیل چنین ادعایی آن است که تلاش‌ها برای ایجاد روندهای سیاسی مبتنی بر مفهوم قومی «ملت» در این کشور به موفقیت دست نیافته‌اند. البته به طور منطقی نباید تصور کنیم که تاکنون چیزی به نام مردمان اوکراینی وجود نداشته‌اند، بلکه برعکس با وجود همه تحولات سیاسی و اجتماعی طی قرون متمادی گذشته، همچنان هویت اوکراینی اصالت خود را حفظ کرده است؛ اما باید توجه داشت که برای ایجاد دولتی باثبات بر پایه هویت مشترک، هر کشوری نیاز دارد تا ملت متحد و واحدی را گرد آورد. ایوان لیسیاک رودنیتسکی^۱ طی حیات

1. Иван Лисяк Рудницький (1919-1984)

علمی خود بر روی همین موضوع متمرکز شده بود. وی این کار را از طریق تمرکز بر روند مهاجرت نخبگان اوکراینی به خارج از کشور - به ویژه غرب - دنبال می‌کرد. رودنیسکی معتقد بود که اوکراینی‌ها مردمانی هستند که فقدان پیوستگی سیاسی و فرهنگی در ساختار اجتماعی‌شان امری محسوس است. این موضوع موجب شده تا در نزد سایر ملل جهان از آنها به عنوان ملتی غیر تاریخی یاد شود؛ اگرچه ملت اوکراین وقفه‌ای طولانی مدت را در توسعه خود تجربه کرده‌اند با این حال نمی‌توان وجود بنیان‌های کنونی توسعه را در آن نادیده گرفت. این کشور طی تاریخ خود با وجود دو الگوی قدرتمند روسی و لهستانی توانسته است به بقا ادامه دهد (Баканов, 2012: 8-9).

در قلمرو اوکراین و در دوره‌های مختلف تاریخی دولت‌های مختلفی حکومت کرده‌اند. زبان ادبی این کشور بر پایه زبان محاوره‌ای مردمان روستایی نواحی اطراف رود دنیپر^۱ پایه‌ریزی شده است. همین موضوع سبب شد تا زبان این کشور در دوره‌های طولانی به مثابه زبانی که مناسب اشعار غزل و زندگی عامیانه مردم است شناخته شود. هریک از مناطق اوکراین ویژگی‌های تاریخی خود را دارند. برای مردمان گالیتسیا^۲ (منطقه‌ای میان اوکراین و لهستان) که برخی اوقات ادعا می‌کنند نواحی شمال غربی اوکراین خاستگاه و مهد هویت ملی اوکراین است، سازمان ملی گراهای اوکراینی^۳ به عنوان نماد هویتی شناخته می‌شود. اما برای مردمان جنوب و شرق این کشور این امر در آرمان‌های قفقازی و عناصر شرقی تعریف شده است (Баканов, 2012: 12-16). واضح است که اراده سیاسی مردمان نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری اساس و شالوده یک ملت را بازی می‌کند و نه قومیت آنها. چرا که اراده ایجاد یک جامعه سیاسی در ذات و اساس هر ملتی قرار دارد. اما همگونی قومی به تنهایی شرط لازم برای رسیدن به این هدف نمی‌باشد. قومیت تنها می‌تواند تسهیل‌کننده شکل‌گیری اراده سیاسی باشد. در واقع فرایند شکل‌گیری و فروپاشی ملت‌ها چندین نسل به درازا خواهد کشید. اما تهدیدهای موجودیت یک ملت نه تنها اضمحلال فیزیکی آن را به دنبال خواهد داشت، بلکه تمامی دستاوردهای آن از جمله یکسان‌سازی فرهنگی را نیز دگرگون خواهد کرد.

^۱. Dnieper River

^۲. Galicia

^۳. ОУН: Организация Украинских Националистов

ساختار اجتماعی شکننده در اوکراین؛ عرصه رویارویی قدرت نرم بازیگران بین‌المللی / ۷

جامعه کنونی اوکراین از دو بخش کاملاً متفاوت تشکیل شده است و هیچ‌گاه یک‌دست نبوده و همین مساله سبب شده است تا طی بحران کنونی این کشور، هر یک از طرفین منازعه سعی در یارگیری از بدنه اجتماعی اوکراین به نفع خود داشته باشند و این یارگیری، بیش از هر زمان دیگری در تحولات اخیر ماهیت گسستنی خود را نشان داد. اگرچه این موضوع از سال ۲۰۰۴ که "انقلاب به اصطلاح نارنجی" غرب‌گرایان به وقوع پیوست و به مدت یک دهه تا به امروز ادامه داشته است، اما کفه ترازو هیچگاه در کوتاه‌مدت و درازمدت به سوی هیچ‌یک از طرفین سنگینی نکرده است. شواهد جغرافیایی - تاریخی نیز از وجود این چندگانگی هویتی در اوکراین حکایت می‌کنند. در یک نظرسنجی که متعلق به موسسه تحقیقات اجتماعی بین‌المللی در اوکراین بود، یافته‌های به دست آمده نشان می‌داد که چنانچه به لحاظ جغرافیایی اوکراین را به ۵ ناحیه شرقی، جنوبی، مرکزی، غربی و شرقی - مرکزی تقسیم کنیم - براساس کاربردهای زبانی - درصد افرادی که به دو زبان روسی و اوکراینی تکلم می‌کنند، حکایت از یک چندپارگی بزرگ در موضوع جمعیتی دارد. به طوری که عامل زبانی در این کشور تبدیل به یک موضوع هویتی شده است. یافته‌های این نظرسنجی را در جدول شماره یک می‌توان مشاهده کرد:

جدول شماره ۱: درصد تکلم به زبان‌های روسی، اوکراینی و سورژیک در مناطق مختلف اوکراین

مناطق	روسی	اوکراینی	سورژیک ^۱
نواحی شرقی	۸۶/۸ درصد	۳/۷ درصد	۹/۶ درصد
نواحی جنوبی	۸۲/۳ درصد	۵/۲ درصد	۱۲/۴ درصد
مناطق مرکزی	۲۴/۲ درصد	۶۱/۲ درصد	۱۴/۶ درصد
نواحی غربی	۳/۱ درصد	۹۴/۴ درصد	۲/۵ درصد
نواحی شرقی - مرکزی	۴۶/۴ درصد	۳۱/۹ درصد	۲۱/۷ درصد

Source: ОПРОС КМИС, 2003

1. Суржик

این زبان تلفیقی از دو زبان روسی و اوکراینی می‌باشد

هویت تاریخی دوگانه اوکراینی‌ها

در دوران حکمرانی امپراتوری روسیه و اتحاد جماهیر شوروی، اوکراینی‌ها از میان همه ملیت‌های تابع، بیشترین قرابت فرهنگی را با روس‌ها داشتند. روس‌ها در دوران امپراتوری، اوکراین را "روسیه کوچک"^۱ می‌نامیدند. کی‌یف پایتخت اوکراین زادگاه مسیحیت روسی در سده دهم بود. اما تفاوت‌های فرهنگی میان روسیه و اوکراین - از جمله در زبان، حقوق زمین و آداب و رسوم - از سده سیزدهم تا هفدهم میلادی خود را بیشتر نشان داده است. بنابر همین تمایزات ملی‌گرای اوکراینی تلاش می‌کردند تا مبنای یک فرهنگ جداگانه را پایه‌گذاری کنند. با این حال نکته مهم دانستن منشا این تحرکات است؛ منطقه گالیتسیا (Mиллер, 2007: 84) این منطقه در غرب اوکراین که پیش‌تر بخشی از امپراتوری اتریش-مجارستان بوده است، قرار دارد و در فاصله قرون ۱۷ تا ۱۹ از خودمختاری نسبی در دوران امپراتوری برخوردار شده بود. این خودمختاری و خلاء موجب شد تا اوکراینی‌ها بتوانند زبان و فرهنگ خود را از شرق سرزمین‌شان به آن سمت گسترش دهند. در واقع این منطقه کانون رشد احساسات ملی‌گرایی اوکراینی‌ها در برابر روس‌ها شده بود. بسیاری از مشاهیر اوکراینی از گویش گالیتسیایی برای غنای ادبیات خود وام می‌گرفتند. با وجود محدودیت‌های فراوان، بسیاری از آثار مکتوب به زبان اوکراینی به چاپ می‌رسید و آشنایی روشنفکران اوکراینی با فرهنگ لیبرالی اروپا از پلی به نام گالیسیا عبور کرده است (فایچس، ۱۳۹۰: ۱۰۸-۱۰۹).

تلاش ملی‌گرای اوکراینی طی تاریخ این کشور موجب نشده تا تعدد قومیت‌هایی که هر یک بر مبنای زبان و فرهنگی متفاوت بنا شده بودند، در جامعه اوکراین تا سال‌های اخیر به حداقل برسد. آمیزش نژادی و قومی در این کشور به اندازه‌ای است که به سختی بتوان در آن صحبت از هویت قومی مشترک به میان آورد. روس‌ها، روس‌های سفید، لهستانی‌ها، لیتوانی‌ها، یهودیان و البته اوکراینی‌ها مهم‌ترین نژادهای قومیتی این کشور را تشکیل می‌دهند. یکی دیگر از رقبای دائمی ملی‌گرای اوکراینی، سیاست‌های روسی‌کردن این کشور طی حکمرانی تزارها و حکومت شوراهای بوده است. براساس نتایج این سیاست طیف وسیعی از جمعیت شرق اوکراین در روس‌زبانان ادغام شدند (Pavlenko, 2011: 333).

1. Малороссийская

همین موضوع در بحران اخیر اوکراین موجب شده تا دو طرف منازعه اقدام به استفاده از ابزارهای هویتی نمایند که در بدنه اجتماعی کشور طرفداران زیادی دارد. از یک سو، روسیه با استفاده از سیاست‌های هویتی مبتنی بر تبار و زبان روسی و تاریخ مشترک، هویت روسی را برای مردم اوکراین-یا حداقل ساکنان شرقی آن- پررنگ ساخته که تقریباً نیمی از بدنه اجتماعی مردم اوکراین را به دنبال خود دارد و از سوی دیگر، غربی‌ها با برجسته کردن نمادهای لیبرالی و رویای پیوستن به اتحادیه اروپا و ناتو، اذهان بخش دیگری از مردم اوکراین را تحت تاثیر قرار می‌دهند. این قطب با دستمایه قرار دادن چندپارگی هویتی، سعی در مقابله با استراتژی‌های امنیتی-اقتصادی روسیه در حوزه کشورهای اروپای شرقی دارد.

در اوکراین، اختلاف نظر در سمت‌گیری به سوی شرق و یا غرب حداقل از جنگ جهانی اول سابقه دارد. از جنگ جهانی اول بود که فضای اوکراین به طور عملیاتی دو قطبی شد. مناطق مرکزی و شرقی اوکراین به نفع روسیه و متفقین وارد جنگ شدند و نزدیک به سه میلیون و نیم نفر به ارتش امپراطوری روسیه تزاری پیوستند. اما ساکنان مناطق غربی از امپراطوری هابسبورگ حمایت کردند و نزدیک به سیصد هزار نفر به ارتش آن پیوستند. امپراطوری اتریش-مجارستان غرب اوکراین را به جبهه اصلی نبرد با روسیه تزاری تبدیل کرده بود. این مساله باعث شد تا ارتش اوکراین-گالیتسیا در این مناطق تشکیل شود و سال‌ها با نیروهای بلشویک و ارتش سرخ روسیه بجنگد (Subtelny, 2000: 358-362).

اگرچه جنگ جهانی دوم موجب قدرت گرفتن جنبش استقلال اوکراین شد، اما حمله آلمان نازی به لهستان باعث شد تا ساکنان غرب و شرق اوکراین به نحو بی‌سابقه‌ای متحد شوند. حمله نازی‌ها به کی‌یف با مقاومت سنگین اوکراینی‌ها مواجه شد. اکثر مردم اوکراین در کنار ارتش سرخ با آلمان‌های نازی جنگیدند. اما گروه‌های کوچکی چون ارتش جنگجویان اوکراینی و ارتش آزادی‌بخش اوکراین با آلمان نازی همراه شدند. بنابراین واضح است که می‌توان فضای دوقطبی کنونی در اوکراین را در تاریخ نه چندان دور آن دنبال نمود. بعد از پایان جنگ جهانی دوم اوکراین صدمه زیادی از جنگ دیده بود. جمعیت

اوکراینی‌ها در قبال مهاجران روسی بسیار کم‌تر شد. در دوران حکمرانی استالین پس از جنگ جهانی دوم، آلمانی‌ها (نزدیک به نیم‌میلیون نفر) همراه با تاتارها مجبور به مهاجرت از اوکراین شدند. همچنین مناطق غرب اوکراین از لهستان گرفته شده و به شوروی سابق ملحق شد. در سال ۱۹۵۴ خروشچف برای تحکیم دوستی بین اوکراین و روسیه، کریمه را به

اوکراین بخشید. و سرانجام این پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۰ بود که جمهوری اوکراین به‌عنوان دولتی مستقل تشکیل شد.

هویت اوکراینی پس از استقلال

اوکراین از زمان استقلال تا به امروز بین برقراری رابطه‌ای نزدیکتر با اروپای غربی و از سوی دیگر همسویی با روسیه که بخش اعظم انرژی مورد نیاز آن را تامین می‌کند در نوسان بوده است. داشتن رابطه تجاری با هریک از طرفین برای اوکراینی‌ها همواره محل مجادله بوده است. اوکراین برای گاز مورد نیاز خود به شدت به روسیه وابسته است و این کشور مسیر عبور خط لوله انتقال گاز روسیه به اروپا است. وابستگی شدید اقتصاد اوکراین به صادرات آهن نیز این کشور را در برابر پیامدهای بحران اقتصادی سال‌های اخیر بسیار آسیب‌پذیر کرده است.

همچنین اوکراین دو تحول خشونت‌بار سیاسی را در کمتر از دو دهه تجربه کرده است که طی آن هرگاه طرفداران روسیه در مسند قدرت حضور داشتند با شورش خیابانی طرفداران غرب‌گرا مواجه شدند که در نتیجه آن دولت مذکور از قدرت ساقط می‌شد. این تحول سیاسی تنها در عوامل درون‌زای اجتماعی قابل حصول نبوده است؛ بلکه یکی از ارکان ثابت آن حضور چند قدرت بین‌المللی برای اثرگذاری می‌باشد. این واقعیت تاکنون محسوس بوده است که در آغاز شکل‌گیری بحران در اوکراین قدرت‌های بزرگ هیچ‌گاه از ابزار مداخله سخت همچون نمونه‌های قبلی سیاست بین‌الملل بهره نگرفته‌اند. در واقع، واقعیات کنونی جامعه اوکراین، شرایطی را برای این قدرت‌ها فراهم کرده است تا بتوانند برای اثرگذاری از ابزارهای قدرت نرم خود بهره جویند. از مهم‌ترین ویژگی‌های بحران اوکراین دوگانگی در رفتار سیاسی و دیدگاه معطوف به سمت‌گیری جهانی در قلمرو جغرافیایی این کشور است. مناطق شرق در مجموع تمایل به برقراری رابطه استراتژیک با روسیه دارند و منطقه غرب بر عکس بر دوری از روسیه و نزدیکی با غرب اصرار دارد. این تفاوت نگرش البته هم‌وزن نیستند و پایگاه اجتماعی غرب‌گرایان در مرکز اوکراین بیشتر است. در اوکراین اولیگارش‌های بسیار قوی و متراکم عمل می‌کند. بنابر همان دلایل تاریخی و عدم برتری جمعیتی، دولت همواره در حکمرانی بسیار ضعیف بوده و هیچ‌کس در اوکراین این میزان قدرت و نفوذ را ندارد که بتواند یک دولت یکپارچه تشکیل دهد. ساختار دولت یا از شرق این کشور برآمده و

یا از غرب آن. هیچ یک از طرفین به تنهایی از آن میزان توانایی بر در پیش گرفتن یک راهبرد دراز مدت نسبت به شرق و یا غرب برخوردار نیستند. بنابراین حقیقت ماجرای اوکراین نمی‌توان صرفاً در سرمنشاهای داخلی آن بررسی کرد؛ بلکه باید به راهبرد بازیگران بین‌المللی که در این فضا ذی‌نفع هستند، پرداخت. مهم‌ترین بازیگران خارجی در عرصه عملیاتی تحولات سیاسی اوکراین ایالات متحده، روسیه و اتحادیه اروپایی می‌باشند.

راهبرد ایالات متحده نسبت به تحولات اوکراین

در اواخر جنگ سرد، آمریکا برای هدایت موج‌های ضدسوسیالیستی در مناطق پیرامونی اتحاد جماهیر شوروی از روش سازمان‌دهی شبکه‌های اجتماعی برای نادیده انگاشتن و فرسایش حاکمیت ابرقدرت شرق و کشورهای سوسیالیستی بهره می‌گرفت. ایالات متحده پس از تحولات فناوری که از دهه ۶۰ میلادی به بعد متجلی شد، جایگاه ویژه‌ای در کنترل ابزارهای ارتباطی و شبکه‌های اجتماعی پیدا کرد. هدف‌گیری حاکمیت اتحاد جماهیر شوروی به آن دلیل بود که واشنگتن قصد داشت از این طریق بخش ادراکی مشروعیت و اقتدار نظام سیاسی مسکو را تحت تاثیر قرار دهد. این موضوع سبب بی‌اعتبار شدن ساختار و فرایندهای حکومتی در اتحاد جماهیر شوروی گردید. تا جایی که مداخله طولانی‌مدت به همراه ادبیات غیرسیاسی از سوی آمریکا نسبت به اتحاد جماهیر شوروی، یک وضعیت دوگانه را در نخبگان سیاسی کرملین ایجاد کرد و جلوه‌هایی از فرسایش قدرت و پیروزی در جنگ سرد را با خود به همراه آورد (Lucas, 2003: 59).

نبرد نرم آمریکا در اواخر جنگ سرد با اتحاد جماهیر شوروی از ماهیت نامتقارنی برخوردار بود و بدون هیچ‌گونه هزینه و نبرد نظامی حاصل شد. این روش عمدتاً از سوی آمریکا در ارتباط با کشورهای ایدئولوژیک مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. در این الگو جامعه و نیروهای اجتماعی به عنوان جایگزینی برای جغرافیا در رقابت‌های استراتژیک محسوب می‌شوند. همچنین موضوع‌های کنش استراتژیک در این الگو تغییر می‌کنند. نخبگان، روشنفکران و چهره‌های فرهنگی اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اروپای شرقی به عنوان رکن اجتماعی این نبرد با اتحاد جماهیر شوروی انتخاب شده بودند. رسانه‌های غربی از جمله رادیو آزادی و رادیو اروپای آزاد وظیفه داشتند با این نخبگان در ارتباط باشند و به

صورت مداوم بر ابعاد بشردوستانه فرهنگ و تاریخ روسی همچون نوشته‌های داستایوفسکی^۱ و تولستوی^۲ تاکید کنند. به اعتقاد استراتژیست‌های آمریکایی اگر جامعه و مردم روسیه براساس فرهنگ اجتماعی و سنت‌های تاریخی تهییج شوند، زمینه کاهش اقتدار سیاسی و حاکمیت اتحاد جماهیر شوروی به وجود می‌آید. در این دوران، تبلیغات آمریکایی درباره نشانه‌های فرهنگ انسان‌دوستانه روسی توسط گروه‌های ناراضی اتحاد جماهیر شوروی و اروپای شرقی بیان می‌شد. این تبلیغات موجب فرسایش قدرت در داخل اتحاد شوروی گردید و امکان باز تولید قدرت را از آن سلب کرد (Warner, 1996-97: 425).

پس از جنگ سرد و به طور ویژه در سال‌های آغازین قرن بیست‌ویکم، آمریکایی‌ها در حوزه‌های پیرامونی روسیه، انقلاب‌های رنگی را در راستای موج سوم دموکراسی برای آماده‌سازی زمینه‌های تغییر و تحول در این منطقه پیگیری کردند. این موضوع از آن جهت با اهمیت می‌باشد که پیش‌تر رویکردهای سخت‌افزارانه مداخله در دستور کار سیاستمداران آمریکایی قرار داشت (افتخاری، ۱۳۸۷: ۶۹). مسلح کردن گروه‌های ناراضی، برانگیختن شورش‌های خشونت‌آمیز، ترتیب دادن کودتاها و ایجاد جنگ چریکی میان شورشیان و دولت‌های هدف از جمله مهم‌ترین رویکردها نسبت به کشورهای مدنظر بود. البته از این مجموعه باید اتحاد جماهیر شوروی را مستثنی کرد. چون همان‌طور که گفته شد، توازن استراتژیک میان دو ابر قدرت، نظریه‌پردازان آمریکایی را بر آن داشته بود که از الگوهای نرم و اجتماعی برای نفوذ به درون رقیب بهره جویند.

انقلاب رنگی به عنوان الگویی از کنش در فضای پساجنگ سرد محسوب می‌شود که اولاً، براساس تحرک بازیگران بین‌المللی شکل می‌گیرد و ثانیاً، مبتنی بر کنش گروه‌های اجتماعی و تحریک آنها به کنش اعتراضی خواهد بود. در این فرایند هزینه‌های مداخله‌گری ایالات متحده نسبت به قبل کاهش یافته، چون محوریت اصلی کنشگری مربوط به گروه‌ها و بازیگران اجتماعی کشور هدف خواهد بود. در روند انقلاب رنگی از ادبیات، واژه‌ها و مفاهیمی استفاده می‌شود که ماهیت دموکراتیک داشته باشد؛ این مفاهیم باید به گونه‌ای تنگاتنگ با مبانی فرهنگی جامعه غرب پیوند پیدا کرده تا بتواند زمینه اثرگذاری، تحریک و اغوای

^۱. Фёдор Михайлович Достоевский

^۲. Лев Николаевич Толстой

گروه‌های اجتماعی را برای همخوانی با ادبیات و نشانه‌های فرهنگ سیاسی غرب به وجود آورند.

آمریکایی‌ها بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به دنبال گسترش اتحادیه اروپا و ناتو به کشورهای بلوک شرق همچون مجارستان، لهستان، چک و کشورهای بالتیک بوده‌اند که البته موفق هم شدند. در این میان، آخرین منطقه حائل با روسیه، اوکراین و بلاروس می‌باشند. به دلیل نفوذ سنتی روسیه در اوکراین و نیز وجود روس تبارها در آن، آمریکا و اروپا برای نفوذ در این کشور موفقیت نهایی را در ۲۰ سال گذشته به دست نیاوردند، لذا برای تغییر ساختار قدرت در این کشور تلاش زیادی کردند. آخرین نمونه از این مداخلات به تحولات سال ۲۰۱۳ باز می‌گردد که حمایت آشکار دولتمردان آمریکایی از مخالفین در زمانی صورت می‌گرفت که اروپایی‌ها در حال مذاکره رسمی با دولت اوکراین برای بررسی مسئله الحاق اقتصادی بودند و در عین حال به طور هماهنگ در تظاهرات مخالفین شرکت می‌کردند. این اقدام مداخله‌جویانه و استفاده از اهرم فشار توسط غرب که همواره بر اصول دموکراتیک و احترام به حاکمیت‌ها برای پیوستن اعضای جدید به اتحادیه تأکید داشته، رویکردی قابل تأمل است که از نظر حقوق بین‌الملل نیز، نقض آشکار حاکمیت اوکراین و مداخله در امور داخلی این کشور محسوب می‌شود. ویکتوریا نولاند^۱ دستیار جان کری وزیر خارجه آمریکا- که در جمع مخالفان غرب‌گرای اوکراینی در کی‌یف حضور یافته بود- چند ماه بعد در مصاحبه با شبکه سی‌ان‌ان به این مساله اذعان کرد که واشنگتن برای حمایت از "به اصطلاح" آرزوهای مردم اوکراین در رسیدن به یک دولت دموکراتیک و قوی‌تر ۵ میلیارد دلار اختصاص داده است (Krever, 2014).

در حوادثی که از دسامبر ۲۰۱۳ تا فوریه ۲۰۱۴ در اوکراین به وقوع پیوست، یکی از مهم‌ترین الگوهای رفتاری امریکایی‌ها مدیریت روابط خود با مخالفان غرب‌گرا از طریق الگوی ارتباط موثر بود. ارتباط موثر به معنای استفاده درست از ابزارهای کنش متقابل مستقیم و غیرمستقیم است. با توجه به آن که نیروهای دخیل در بستر اعتراضات، ماهیت اجتماعی دارند، بنابراین ضرورت‌های راهبردی آمریکا ایجاب می‌کند که از تعامل چندجانبه در سطوح مختلف برای تبدیل و ارتقاء «مسئله اجتماعی»^۲ به «مشکل امنیتی»^۳ و سپس به

1. Victoria Nuland
2. Social Issues
3. Security Problem

«معضل امنیتی»^۱ استفاده کند. هدف نهایی این راهبرد آمریکایی‌ها تصاعد بحران در جغرافیای منازعه می‌باشد. معضل امنیتی در نگاه نظریه‌پردازان امریکایی از ابعاد تهدیدآمیزتری نسبت به مشکل امنیتی برخوردار بوده و ماهیت تعارضی آن بیشتر است. این به آن معنا است که با پدید آمدن زمینه تعارض میان کارگزاران، فرایند جنبش اجتماعی رادیکالی خواهد شد. استفاده از الگوی ارتباط موثر می‌بایست زمینه افزایش تهدیدها را فراهم کند؛ به نوعی که با برهم زدن تعادل محیط اجتماعی، ساختار حکومتی و کارگزاران را درگیر بحران مقبولیت ساختار خواهد کرد. رادیکال شدن تهدیدها و نیز محیط اجتماعی از طریق دیپلماسی فشار، تشتت اذهان گروه‌های اجتماعی، سازمان دهی موسسات و نهادهای اجتماعی، ایجاد موج سیاسی سریع و متقاعدسازی، زمینه ایجاد بحران انعکاسی را فراهم می‌کنند. این مفهوم به آن معناست که هرگونه فشار سیاسی آثار خود را در حوزه امنیتی و عرصه مشروعیت ساختاری کشور هدف ایجاد خواهد کرد. در این ارتباط لیلیا شوفتسووا^۲ - مدیر بخش سیاست داخلی روسیه دفتر بنیاد کارنگی در مسکو- عنوان می‌کند که برخی از حوادث تاریخی از نقش موثری در تعیین آینده مسیر بازیگران بین‌المللی برخوردار هستند. وی تحولات اوکراین را در اواخر سال ۲۰۱۳ به مثابه چنین حوادثی بر شمرده و در رد انتخاب سیاست ویکتور یانوکوویچ جهت همگرایی با روسیه، معتقد است که این اقدام را باید به مثابه سیاست‌های توسعه‌طلبانه مسکو قلمداد و بازنمایی شود تا بتوان مسئولیت غرب را برای کمک و نجات اوکراین توجیه کرد (Shevtsova, 2013).

ایالات متحده آمریکا همانگونه که در انقلاب رنگی اوکراین در سال ۲۰۰۴ به عنوان حامی جناح‌های ضدروس، توانست دولتی حامی غرب و مخالف با مسکو را به قدرت برساند، در تحولات اخیر اوکراین نیز به صراحت از آشوب در این کشور و براندازی دولت قانونی یانوکوویچ حمایت کرد. جان مک‌کین، سناتور ایالات متحده با مقامات حکومت و مخالفان در اوکراین، در دسامبر ۲۰۱۳ دیدار کرد و در جمع مخالفان در میدان اصلی کی‌یف حاضر شد. این دیدار با هدف برکناری حکومت از قدرت صورت می‌گرفت. مک‌کین ضمن پشتیبانی از معترضان، اعلام کرد که به اعتراض مردم اوکراین که برای ترویج دموکراسی در کشورشان صورت می‌گیرد افتخار می‌کند. همچنین وی با حضور در خیابان‌های کی‌یف از تحریم چند

1. Security Problematic
2. Шевцова Лилия

مقام عالی رتبه دولتی خبر داد. همان طور که پیش‌تر ذکر شد این اقدامات در راستای برنامه بی‌اعتبارسازی و فرسایش قدرت حاکمیت، توسط آمریکایی‌ها در کشورهای مورد هدف صورت می‌گیرد. مک‌کین چند ماه پس از برکناری یانوکوویچ از قدرت در حمایت از دولت غرب‌گرا گفت، «مردم اوکراین هم‌اکنون بیش از هر زمان دیگری به حمایت‌های مداوم دوستان خود نیاز دارند. برخی از مردم اوکراین و روسیه، حاکمیت و تمامیت ارضی کی‌یف را زیر سوال برده‌اند» (Newton-Small, 2014). این واقعیات نشان می‌دهد که هدف اصلی آمریکا از مداخله در اوکراین، عقب‌راندن روسیه و حضور درازمدت در اوکراین با تکیه بر واقعیت‌های اجتماعی موجود در این کشور بود. ران پل^۱ نماینده سابق کنگره آمریکا معتقد است، «... شواهد بارزی در مورد نقش بسیار فعال آمریکا و کشورهای اروپایی در مورد سرنگونی دولت قانونی قبلی در اوکراین وجود دارد» (Nelson, 2014). با این حال تحولات اوکراین و راهبرد پوتین - رئیس‌جمهور روسیه - در این بحران، آمریکا را در جایگاه پیچیده‌تری نسبت به سال ۲۰۰۴ قرار داد.

دولت آمریکا که خود را به مثابه نماد دموکراسی برتر معرفی می‌کند، بدین موضوع توجه نکرد که دولت یانوکوویچ در اثر یک انتخابات قانونی بر سر کار آمده بود؛ انتخاباتی که ایالات متحده آمریکا نیز صحت و سلامت آن را تایید کرده و دموکراتیک خوانده بود. این رویکرد ایالات متحده نشان داد که اگر یک دولت قانونی که با ساز و کار دموکراتیک و انتخابات آزاد بر سر کار آمده با منافع آمریکا در تضاد باشد باید به چالش کشیده شود و از کار برکنار گردد. به این ترتیب جهت‌گیری آمریکا در اوکراین یک‌بار دیگر ادعاهای مقامات کاخ سفید در حمایت از دموکراسی را به چالش کشید.

راهبرد اروپا در اوکراین

برای اتحادیه اروپایی نیز استفاده از قدرت نرم برای جذب کشورهای تازه استقلال یافته در فضای پساجنگ سرد در دستورکار قرار داشته است. این موضوع از یک سو به کشش خودبخودی این اتحادیه برای مواردی همچون ادامه تحصیلات، سرمایه‌گذاری و یافتن فرصت شغلی مناسب در نگاه مردمان کشورهای شرقی آن مربوط می‌شود. نشانه‌های متعددی را می‌توان از این راهبرد استخراج کرد. اتحادیه اروپایی برای اجرایی کردن

1. Ron Paul

ارزش‌های سیاسی خود در کشورهای همسایه شرقی قصد دارد تا هم به ترویج دموکراسی بپردازد و هم روابط خود را با همه آنها حفظ کند. در سال‌های اخیر در برخی کشورهای اروپای شرقی - و البته نه در همه - نهادهایی تحت عنوان کمیته همگرایی با اتحادیه اروپایی^۱ تشکیل شده‌اند. مهم‌ترین فعالیت این کمیته‌ها، آماده‌سازی بستر اجتماعی این جوامع برای ایجاد تحولاتی که قرار است در زمینه‌های مختلفی نسبت به ساختار آنها به وقوع بپیوندد. با این حال در سال‌های اخیر این اتحادیه تلاش کرده تا نوعی تمایز را میان روند الحاق کشورهای شرقی قاره اروپا با عضویت‌شان در همگرایی اوراسیایی پررنگ کند (Popescu & Wilson, 2009: 27).

تحول در ساختار اقتصادی این کشورها از مهم‌ترین موضوعاتی است که اتحادیه اروپا بر آن تاکید دارد. اتحادیه اروپایی در سال ۲۰۰۷ پاداش ۳۵۰ میلیون یورویی برای کشورهایی که اصلاحات دموکراتیک در آنها انجام می‌شود، مصوب کرد و از سال ۲۰۰۹ موضوع مشارکت شرقی^۲ را به طور ویژه‌ای در دستورکار قرار داده است (Park, 2014). مشارکت شرقی بخشی از طرح این اتحادیه برای ایجاد روابط نزدیک‌تر با کشورهای شرق اروپا و قفقاز جنوبی می‌باشد. این طرح کشورهای اوکراین، بلاروس، گرجستان، مولداوی، ارمنستان و جمهوری آذربایجان را شامل می‌شود. این طرح اثرات مهمی بر ابعاد مختلف روابط میان این کشورها با اتحادیه اروپایی و روسیه نهاده است. به طور مثال در ابعاد اقتصادی هم‌اکنون حجم روابط تجاری این کشورها از جمله اوکراین با این اتحادیه بیشتر از حجم روابط با روسیه است. گسترش روابط اقتصادی بالطبع تاثیرات شگرفی بر روی سایر حوزه‌ها از جمله حوزه‌های اجتماعی خواهد داشت.

در حوزه مهاجرت‌های اجتماعی، مهم‌ترین نقض قدرت نرم اروپا در طرح مشارکت شرقی، دیواری به نام روادید شینگن می‌باشد. دریافت این روادید برای شهروندان کشورهای شرقی اروپا جهت ورود به اتحادیه از جمله دشوارترین موضوعات در مهاجرت به این اتحادیه می‌باشد. در مقابل شرایط ورود به فضای کار روسیه و دسترسی آسان به بازار اشتغال این کشور به شدت در رقابت با مقررات شینگن می‌باشد. به طوری که روند مهاجرت از این

1. Committee for European Integration
2. Eastern Participation

کشورها به جز مولداوی به روسیه نسبت به اتحادیه اروپا حاکی از آن است که میزان ترغیب مهاجرین بیشتر به سمت مسکو است تا بروکسل (Popescu & Wilson, 2009: 34).

برقراری توازن اقتصادی نسبت به روسیه و یا یک‌سویه کردن تراز تجاری کشورهای اروپای شرقی به سمت اتحادیه اروپایی از اولویت‌های بلندمدت راهبرد مشارکت اقتصادی خواهد بود. مثلاً در حالیکه یک سوم تجارت خارجی اوکراین با اتحادیه اروپا است، تقریباً به همان نسبت نیز با روسیه مراودات تجاری دارد. اوکراین پس از روسیه، پیشرفته‌ترین و ثروتمندترین کشور شوروی سابق است که هم دارای منابع غنی و با اهمیت انرژی است، هم زیربنای اقتصادی و صنعتی قابل توجه و هم ظرفیت کشاورزی پیشرفته‌ای دارد. اگر چه شرایط اقتصادی اوکراین در سال‌های اخیر بسیار نامساعد بوده است، اما ریشه این نابسامانی نه در فقدان منابع، بلکه در کشمکش‌های سیاسی داخلی و بین‌المللی این کشور نهفته است. اوکراین کارخانه‌ها و صنایع سنگین متعددی مانند فولاد، صنایع نظامی و تسلیحاتی، تولیدات شیمیایی، ماشین‌آلات، کشتی‌سازی و... را از اتحاد جماهیر شوروی سابق به ارث برده است. همچنین از نظر کشاورزی در سراسر قاره اروپا به دلیل موقعیت آب و هوایی و نوع خاکش دارای بیشترین بهره‌وری ضمن کمترین مقدار سرمایه‌گذاری است؛ نزدیک به ۷۱ درصد خاک این کشور قابلیت کشاورزی دارد. در سال ۲۰۱۳، ارزش صادرات اتحادیه اروپا به اوکراین معادل ۲۴ میلیارد یورو بود. تجهیزات صنعتی و مواد شیمیایی و تولیدی کارخانجات، بخش اعظم این صادرات را تشکیل می‌داد. در همین مدت، ارزش صادرات اوکراین به اروپا معادل ۱۴ میلیارد یورو بود که شامل آهن، فولاد و مواد معدنی و غذایی بود (European Commission, 2014).

در پایان سال ۲۰۱۳، اتحادیه اروپا تلاش کرد توافقنامه‌های تجارت آزاد خود را به امضای اوکراین، گرجستان، مولداوی و ارمنستان نیز برساند. چنین توافقنامه‌ای بازار ۶۲ میلیون نفری این چهار کشور را از حوزه نفوذ کالاهای روسی خارج می‌ساخت و با دشوار کردن رقابت برای روس‌ها، پس از این مسکو نمی‌توانست در دراز مدت شریک عمده تجاری اروپا باقی بماند. اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۳ به روسیه و این چهار کشور اعلام کرد که توافقنامه‌های تجاری آن با اتحادیه اوراسیا سازگار نیست؛ اما اوکراین نیز بعد از مدتی تعلل اعلام کرد در قبال دریافت تخفیف در خرید گاز روسیه، از امضای این توافق صرف نظر کرده است. مجموعه این تحولات نشان می‌دهد که دخالت اروپا در امور داخلی اوکراین را

می‌توان به عنوان یکی از دلایل انصراف یانوکوویچ از امضای قرارداد با اروپا برشمرد. پیش شرط اتحادیه اروپا در خصوص آزادی تیموشنکو و سفر وی به آلمان برای مداوای پزشکی مانع بزرگی برای امضای قرارداد تجارت آزاد با اوکراین بود. تیموشنکو در سال ۲۰۱۱ میلادی به جرم سوء استفاده از قدرت و عقد قرارداد گازی با روسیه که به ضرر منافع این کشور بوده به ۷ سال زندان محکوم شده بود.

از آغاز خشونت‌های خیابانی کی‌یف تا سقوط دولت ویکتور یانوکوویچ رئیس جمهوری سابق اوکراین اتحادیه اروپایی به قوی‌ترین شکل ممکن به حمایت از معترضان پرداخت. قابل‌تامل‌ترین اقدام در این بین، حضور کاترین اشتون -مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا- در بین مخالفان در میدان اصلی کی‌یف بود که حمایت عملی بروکسل را از مخالفان به رخ دولت حاکم کشید. پس از براندازی یانوکوویچ از قدرت توسط غرب‌گرایان و با روی کار آمدن دولت جدید در ماه مارس سال ۲۰۱۴، اتحادیه اروپا بخش سیاسی یک موافقتنامه را با اوکراین امضا کرد. این موافقتنامه، اوکراین را متعهد می‌کند در ارتباط با مسائل حقوق بشر، امنیتی و کنترل اسلحه با اتحادیه اروپا همکاری نزدیک داشته باشد (Mission of Ukraine to the European Union, 2014). برای اتحادیه اروپا تمام بخش‌های این موافقتنامه از جمله بسیاری از آیین‌نامه‌های تجارت آزاد بسیار مهم است. ولی این معاهده از نظر سیاسی، بدان جهت که مورد انتقاد و واکنش روسیه واقع شده است، اهمیت بسیاری دارد.

نگاه روسیه به حوزه پیرامونی

در سال ۲۰۰۸، اگرچه روسیه به عواقب وخیم بحران اقتصادی جهانی مبتلا نشد، اما سایر کشورهای مستقل شده از اتحاد جماهیر شوروی خصوصا کشورهای حوزه بالتیک و قفقاز دچار مشکلات اقتصادی - اجتماعی جدی شدند. مسکو با توجه به ذخیره مالی مناسب، توانست یک رشته اقدام‌های مهار بحران^۱ را - که به ثبات بازار کار به عنوان منبع مالی بسیاری از بنگاه‌های تجاری کمک می‌کرد- انجام دهد. وضعیت اقتصادی مثبت، نخبگان روسی را برانگیخت تا از طریق تعدیل اثرهای بحران در مناطق بحرانی، نفوذ سیاسی - اقتصادی کشور را در حوزه کشورهای همسود گسترش دهند.

در سوی دیگر تلاش‌های اروپا- به عنوان رقیب روس‌ها- برای ایجاد یک منطقه آزاد تجاری با همسایگان شرقی موجب شد تا کرملین به تقویت و توسعه طرح‌های جایگزین برای همگرایی با کشورهای نواستقلال بپردازد. ایجاد اتحادیه گمرکی با بلاروس و قزاقستان مهم‌ترین پروژه اقتصادی روسیه تا سال ۲۰۱۳ به حساب می‌آمد. تلاش‌های تشویقی و ترغیبی روسیه برای عضویت سایر کشورهای همسود- به ویژه اوکراین- در این سازمان همواره از سوی اروپا به عنوان اقدامی تلقی شده که هدف از آن جلوگیری از عضویت این کشورها در اتحادیه اروپایی است. با وجود آن که پیشنهادهای اقتصادی اتحادیه اروپا به کشورهای هم‌چون اوکراین جذاب‌تر به نظر می‌رسید، اما بسیاری معتقد هستند که به دلیل نزدیکی ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دستیابی به منابع مطرح شده در پیشنهادها روسیه برای کشورهای همسود آسان‌تر و سریع‌تر می‌نماید. برخی معتقد هستند که استفاده دقیق از منابع اقتصادی از جمله انرژی به عنوان ابزار قدرت نرم این قابلیت را دارد که موجب ارتقا تسلط اقتصادی یک کشور بر حوزه ژئوپلیتیک مورد نظر شود (Trenin, 2013).

با این حال ارائه قیمت‌های گازی از سوی روسیه به سایر کشورها را صرفاً نمی‌توان به منزله افزایش قدرت نرم دانسته و آن را بخشی از گسترش امتیازهای سیاسی یک‌طرفه در منطقه به حساب آورد. مثلاً در جریان اعتراض‌هایی که از اواخر سال ۲۰۱۳ در اوکراین شروع شد و به بحران کنونی انجامید بیشترین انعکاس چالش‌های اقتصادی قدرت نرم روسیه مشاهده شد. به طوری که پرداخت کمک‌های ۱۵ میلیاردی وعده داده شده به دولت اوکراین تا مشخص شدن وضعیت ملت‌ه‌ب آن کشور به حال تعلیق در آمد و با روی کار آمدن دولت غرب‌گرا در کی‌یف عملاً از سوی کرملین لغو شد. برخی دیگر همچون جرج فریدمن^۱ نگرانی مسکو از محاصره مرزهای دریایی خویش توسط غرب را، دلیل تحرکات فزاینده روسیه به منظور جلوگیری از ورود اوکراین به اتحادیه اروپا قلمداد کرده است. وی معتقد است بندرهای اوکراین- اودسه^۲ و سواستوپول^۳- آخرین بندرهایی است که روسیه در صحنه عملیاتی خارج از

1. George Friedman
2. Odessa
3. Sevastopol

قلمرو خود می‌تواند به وسیله آنها در مدیترانه حضور داشته باشد. در واقع اهمیت این بندرها از بندر روسی نووی روسیسک^۱ نیز برای روسیه بیشتر است (Friedman, 2014). یکی از دلایل کسانی که بهره‌مندی از منابع عظیم انرژی را جزء لاینفک قدرت نرم روسیه می‌دانند، جایگاه برتر این کشور در حوزه ذخایر انباشته انرژی در سطح جهانی است (Ćwiek-Karpowicz, 2012: 57). روسیه در جایگاه اول ذخایر اثبات‌شده گاز طبیعی و هشتم نفت خام قرار دارد که این کشور را به عنوان یکی از مهم‌ترین تامین‌کنندگان انرژی تبدیل کرده است، اما فرسودگی تاسیسات و به طور کلی صنعت نفت آن کشور باعث شده تا روس‌ها به توسعه زیرساخت‌های اصلی انرژی متمایل شوند. بخش انرژی روسیه به دلیل ناکارآمدی نیاز فراوانی به تزریق سرمایه به منظور حفظ سطح بالای محصولات نفتی دارد. با این حال نزدیکی جغرافیایی منابع انرژی روسی به مثابه یک جاذبه اقتصادی برای همه کشورهای-از جمله اوکراین- است که در همجواری این منابع قرار دارند و نیازمند آن می‌باشند.

ابزارهای هویتی و زبانی روسیه در محیط پیرامون

انعکاس ابزارهای هویتی و زبانی در سیاست خارجی روسیه را می‌توان از طریق پیگیری سیاست هم‌میهنی^۲ مسکو مشاهده کرد. هدف این سیاست، شناسایی طیف وسیعی از افراد روسی خارج از روسیه به منظور امکان اتصال عملی آنها با کشور مادر است. این ارتباط می‌تواند از راه عضویت در یک سازمان غیردولتی روسی که در خارج از کشور براساس برخورداری از اشتراکات اولیه هم‌میهنی؛ همچون زبان، نژاد، هویت، سرزمین فعالیت می‌کند، محقق شود. براساس این تعریف همه ساکنان روس‌زبان در کشورهای همسایه به مثابه مخاطبان سیاست هم‌میهنی محسوب می‌شوند. به طوری که مسکو همواره نگرانی خود را درباره وضعیت زندگی این افراد در کشورهای همسایه ابراز داشته و حمایت از آنان را به عنوان یک تعهد اخلاقی بر خود لازم می‌داند (Shakirov, 2013).

بحث درباره اصول سیاست هم‌میهنی تا حدود زیادی با جستجوی مداوم هویت توسط دولت روسیه مرتبط است. ترکیب چندقومی جمعیت روسیه، این امکان را به

1. Новороссийск
2. Compatriot Policy

طرفداران این سیاست نمی‌دهد که آن را براساس قالب‌های قومیتی بنا نهند. مارلین لاروئل^۱ در تحقیق خود با عنوان "مهاجران روسی و هم‌وطنان روسی"^۲ به این مطلب می‌رسد که تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی روسیه به دنبال یافتن راهی برای یکسان‌شدن وضعیت زندگی کسانی هستند که در خارج از کشور زندگی می‌کنند؛ افرادی که به نوعی مشمول تعهدات حقوقی، اخلاقی و یا سایر جنبه‌ها می‌شوند. ایده جهان روسی^۳ باید بتواند پیوندهای مشترک میان روسیه و مهاجرانی که سال‌ها قبل آن را ترک کرده بودند را محقق کند (Ларюэль, 2006).

شدروویتسکی^۴ در سال ۲۰۰۰ مقاله‌ای با عنوان "جهان روسی و ویژگی‌های فراملی روس‌ها"^۵ نوشت و در آن ایده‌های اصلی و اهداف جهان روسی را تبیین کرد. وی زبان روسی را به عنوان شالوده مباحث خویش در نظر گرفت. در انجام این کار او ایده‌هایش را براساس اندیشه‌های فیلسوفان آلمانی در قرن هجدهم و با توجه به ارتباطات متقابل میان فرایندهای زبانی و فکری مطرح کرد. وی معتقد بود که یک فرهنگ تنها ممکن است از طریق زبان حامل آن آموخته و شناخته شود. برای شناسایی فرهنگ روسی، وی تاکید داشت که آنهایی که روسی صحبت می‌کنند در هر روز زندگی خویش، نه تنها روسی فکر می‌کنند، بلکه روسی هم رفتار می‌کنند (Щедровицкий, 2000).

ایده جهان روسی در آغاز به موازات ایده روس‌های هم‌میهن گسترش می‌یافت، اما به قدرت رسیدن پوتین نقطه اوج تاکید و ترویج این ایده بوده است. از آنجا که تعلق به یک مجموعه فرهنگی - زبانی به عنوان عامل اصلی تعلق به جهان روسی در نظر گرفته شده است، نمی‌توان قلمرو وسیعی را برای آن متصور بود. همین ویژگی این امکان را به دولت خواهد داد تا اهداف سیاست خارجی خود را حفاظت از منافع هموطنان در گستره وسیعی از شهروندان سایر کشورها ترسیم کرده و به‌گونه‌ای منعطف آن را با تغییر اوضاع انطباق دهد (Tsygankov, 2006: 1089).

-
1. Marlene Laruelle
 2. Russian Diaspora and the Russian Compatriots
 3. Русский Мир
 4. Петр Щедровицкий
 5. Русский Мир и Транснациональное Русское

منابع قدرت ممکن است شامل ارزش‌های خاصی از جمله احساس تعلق هویتی به یک کشور و همسو با سیاست خارجی آن شود. در طول اولین دوره ریاست جمهوری پوتین، نخبگان سیاسی روسیه تلاش فراوانی را برای یافتن یک هویت مشترک آغاز کردند. چنین هویتی به تقویت همگرایی و ارتقا قدرت داخلی جامعه روس کمک فراوان می‌کرد. به طور مثال کلیسای ارتدوکس^۱ - که از آن به عنوان نهادی فراملی و یکی از ارکان و اجزای قدرت نرم کشور یاد شده است - از طریق اشاعه جنبه‌های سنتی ارزش‌های فرهنگی خویش همچون اهرمی قوی در برابر اندیشه‌های لیبرالی غرب عمل می‌کند. در این مورد طراحان ایده جهان روسی درصدد بوده‌اند تا میان رسالت مردمان آن کشور و نشر ارزش‌های خویش، پیوند زده و بر همین اساس اهداف سیاست هم‌میهنی را تامین کنند (Blank, 2012: 198-205).

گسترش و نشر چنین ارزش‌هایی به طور عملی از سال ۲۰۰۸ به وسیله تاسیس مراکزی همچون "موسسه مردم‌سالاری و همکاری"^۲ در نیویورک و پاریس جلوه‌هایی از به‌کارگیری راهبردهای قدرت نرم را در سیاست خارجی منعکس می‌کند. روسیه اهداف رسمی خود را از تاسیس چنین مراکزی، درک مواضع این کشور در مورد مسایلی همچون حقوق بشر و مردم‌سالاری برای سایر ملت‌ها و دولت‌ها بر شمرده است. مسکو همواره نسبت به استفاده از استانداردهای دوگانه از سوی غرب درباره حقوق بشر معترض بوده و رویه انتقادی به آن داشته است. تاسیس چنین مراکزی در اروپا و آمریکا امکان بحث و تبادل نظر درباره نقطه نظرهای دوطرف در مورد برخی مسایل از جمله مسایل مربوط به آزادی‌های سیاسی و حقوق بشر را افزایش داده است.

از عناصر مهم قدرت نرم روسیه، فرهنگ روسی است. چنین رهیافتی را که به طور فزاینده با موضوعات تجاری مدرن در هم آمیخته شده است، وزارت امور خارجه و وزارت فرهنگ روسیه اعمال می‌کنند. مقصد اصلی این فرهنگ کشورهای حوزه بالتیک، قفقاز و آسیای مرکزی است. در سال‌های اخیر کشورهای حوزه آمریکای شمالی، اروپا، چین، ژاپن، هند و ترکیه نیز در محدوده اعمال قدرت نرم روسیه قرار گرفته‌اند (Паршин, 2013: 25).

به منظور استفاده از قدرت نرم نای اشاره به ارتباطات روزانه و راهبردی و همکاری با رهبران فکری دارد. فرهنگ ارتباط تنگاتنگی با زبان دارد. هم‌اکنون زبان روسی

1. Русская Православная Церковь (РПЦ)
2. Институт Демократии и Сотрудничества

در بسیاری از دانشگاه‌های کشورهای حوزه بالتیک و کشورهای همسود به عنوان زبان علمی شناخته می‌شود و دوره‌های بلندمدت آموزش عالی بر مبنای آن ترسیم و تدوین شده است. فرهنگ روسی در خود کشور روسیه از طریق افزایش کنشگری در حوزه‌های ارتباطی، نقش مهمی در اثرگذاری بر مخاطب خویش دارد. برنامه‌های تلویزیونی روسیه در کشورهای همسایه از جمله در کشورهای حوزه بالتیک و نیز کشورهای همسود محبوبیت بسیار داشته و روس‌ها تلاش کردند تا با استفاده از گسترش شبکه‌های تلویزیونی - ماهواره‌ای بخش عمده‌ای از فرهنگ، ادبیات و موسیقی مشهور خود را در قالب فیلم‌های سینمایی، تئاتر، تله‌فیلم‌های تلویزیونی و برنامه‌های شاد همچون جُنگ‌های تلویزیونی برای همه رده‌های سنی به سایر کشورهای روس‌زبان ارسال کنند. همچنین در چند سال اخیر پخش فیلم‌های خاطره‌انگیز دوران اتحاد جماهیر شوروی که منعکس‌کننده وضعیت ویژه آن دوران است، در رسانه‌های روسی از جمله تلویزیون و در فضای مجازی به طور گسترده افزایش یافته است. فعالیت رسانه‌ها و سازمان‌های غیردولتی یکی از مسیرهای موازی است که می‌تواند از طریق ایجاد زمینه، تغییرات اجتماعی خود را به رفتار سیاستمداران کشورهای مخاطب نزدیک کند.

طی سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۷ واکنش مسکو به تلاش‌های آمریکا در ارتباط با وقوع تحولات سیاسی در اوکراین، گرجستان، قرقیزستان ایجاد سازمان‌های غیردولتی در کشورهای همسود و حوزه بالتیک بود (Bogomolov & Lytvenenko, 2012: 7). هدف از این تصمیم اقدام پیشگیرانه از سوی روسیه به منظور مقابله با جنگ نرم آمریکا بوده است. می‌توان ادعا کرد که چنانچه این اقدام‌ها انجام نمی‌شد در انتخابات مجلس دومای آن کشور در اواخر سال ۲۰۱۱ و نیز حضور مجدد پوتین در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۲ همان نتیجه‌ای حاصل می‌شد که در سایر موارد مشابه در کشورهایی همچون اوکراین، گرجستان و قرقیزستان از سوی غرب انجام شد.

آلکسی دالینسکی^۱ معتقد است که تعریف قدرت نرم در روسیه با آن معنایی که از این واژه حاصل می‌شود، متفاوت است. قدرت نرم روسیه بیشتر موضوعی دانسته شده که بر اهرم‌های نفوذ تاکید می‌کند. در واقع این یک شیوه نامرسوم برای پیشبرد رسالت قدرت نرم در حوزه بین‌المللی بوده است (Dolinsky, 2012). بسیاری از منابع قدرت نرم که

1. Алексей Долинский

خارج از کنترل دولت‌ها است، تاثیراتی عمدتاً غیرمستقیم و مبتنی بر پذیرش مخاطبان دارد. در تحولات اخیر و به خصوص در رابطه با روسیه و سیاست‌های اعمالی این کشور در قبال غرب و غرب‌گرایان اوکراین به وضوح انعکاس جلوه‌هایی از پیشینه‌های هویتی مشاهده می‌شود. استفاده از سیاست‌های هویتی و ارتباطات تاریخی با بخشی از شهروندان اوکراین نشانه سال‌ها تلاش مسکو جهت حفظ ساکنان روس‌زبان خارج از کشور در زیر حمایت‌های کرملین است. در خصوص وابستگی عمیق تاریخی و فرهنگی این دو کشور یک ضرب‌المثل روسی می‌گوید، [در روسیه] «نووگوراد پدر است و کی‌یف مادر، مسکو قلب است و سنت پترزبورگ سر» (Сысоев, 2008).

چالش قدرت نرم روسیه در منازعه اوکراین از سوی غرب

در دوران ریاست جمهوری ولادیمیر پوتین، راهبرد روسیه بر حل بحران‌های بین‌المللی از طریق تاکید بر قوانین و مقررات حقوق بین‌الملل و اهمیت نقش سازمان‌های بین‌المللی بوده است. این راهبرد موجب شده بود تا جایگاه این کشور و شخص رئیس‌جمهور آن در افکار عمومی به درجه بالایی ارتقاء یابد. پیش از این، نام پوتین در سال ۲۰۰۸ در صدر فهرست صد نفری با نفوذترین اشخاص جهان در نشریه "وینیتی فیر"^۱، قرار داشت. جالب این است که واکنش نظامی پوتین در ماجرای گرجستان که نگرانی جدی آمریکا و اروپا را به دنبال داشت، علت این انتخاب عنوان شد (Elsworth, 2008). زمزمه‌هایی برای اهدای جایزه صلح نوبل به پوتین در میان رسانه‌ها طی سال‌های ۲۰۱۳ و نیز ۲۰۱۴ رد و بدل می‌شد. در سال ۲۰۱۳ نشریه "فوربس"^۲ در صدر فهرست قدرتمندترین شخصیت‌های جهان نام "ولادیمیر پوتین" را جای داد و در توضیح علت این انتخاب نوشت، «پوتین کنترل خود را بر روسیه تقویت کرده است و همه آنهایی که بازی شطرنج سیاستمداران کشورهای غربی را پیرامون مناقشه سوریه دنبال کرده‌اند به صراحت بر این عقیده هستند که عملکرد پوتین در پرونده سوریه کفه ترازوی قدرت را به نفع وی در جهان پائین آورده است» (Forbes, 2013).

پوتین با تکیه بر وضعیت محکمی که به واسطه موفقیت‌های بین‌المللی کسب کرده بود، در موضوع اوکراین نیز از مهم‌ترین مولفه‌هایی که بر اشتراک میان دو کشور صحنه

1. Vanity Fair
2. Forbes

می‌گذاشت از جمله برادری دو ملت، استفاده می‌کرد تا بتواند راهبرد خود را با موفقیت به انجام برساند. اما نقطه تاکید تحولات اوکراین، تفاوت‌های هویتی در دوسوی این کشور بود. ویکتور یانوکویچ که از خاستگاه شرقی در اوکراین برخوردار بود، تاکید بر امضای معاهده با روسیه را داشت و در پی شورش‌های خیابانی غرب‌گرایان که عمدتاً از نواحی غربی اوکراین برآمده بودند از قدرت برکنار شد. اولین تمرکز غرب در موضوع اوکراین تخریب چهره روسیه بود که از طریق تاکید بر استفاده صحیح از منابع قدرت نرم به دست آورده بود.

پوتین در مقاله‌ای که پیش از انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۲ نوشته بود به این موضوع با عنوان استفاده از روش‌های کسب اهداف سیاست خارجی با استفاده از اطلاعات هوشمند و سایر اهرم‌های نفوذ بدون بهره‌گیری از منابع نظامی اشاره کرد (Коммерсантъ, 2012). دو ماه پس از آغاز دوره جدید ریاست جمهوری پوتین در سال ۲۰۱۲، وی در نشست با سفیران و نمایندگان دائمی روسیه در سازمان‌های بین‌المللی استدلال کرد که قدرت نرم به مثابه مجموعه عظیمی از فعالیت‌ها است که مروج منافع و سیاست‌های فرد از طریق ترغیب دیگران و حتی ایجاد تصور مثبت از یک کشور خواهد بود؛ مقوله‌ای که مبتنی بر میراث فکری و معنوی است و نه دستاوردهای معنوی (Президент России, 2012). در رسانه‌های روسیه، جدال در اوکراین تحت عنوان نزاع میان دولت این کشور و ناحیه "روسیه نو"^۱ یاد شده است. این ناحیه به همان دلایل هویتی که پیشتر ذکر شد با در بر داشتن ۱۵ میلیون روس‌تبار در خود از ظرفیت مهمی برای جهش به سمت شرق و بازگشت به آغوش سرزمین مادری (روسیه) برخوردار است. انعکاس ایده جهان روسی و سیاست هم‌وطنی به وضوح در این فضا قابل مشاهده می‌باشد. در جدول شماره ۲ می‌توان توانایی‌ها و شیوه‌های پیگیری قدرت نرم در نواحی شرق اروپا از جمله اوکراین را توسط روسیه و اتحادیه اروپایی مشاهده کرد.

(جدول شماره ۲): نگاه تطبیقی به نمادهای قدرت نرم روسیه و اتحادیه اروپایی در نواحی شرقی اروپا خصوصا اوکراین

روسیه	اتحادیه اروپایی
تاکید بر پیشینه هویتی (روابط هم‌کیش)	مراکز اطلاعاتی اتحادیه اروپا
موسسه‌های چند جانبه همراه با مزایای عضویتی	طولانی شدن و دشواربودن روند الحاق
سرمایه‌گذاری‌های استراتژیک	بزرگترین شریک تجاری
رژیم بدون روادید و بازار کار آزاد	فرصت‌های اقتصادی
حمایت از حاکمیت دولت‌ها	کمک به جامعه مدنی
الگوی دموکراسی مستقل ^۱	الگوی لیبرال-دموکراسی غربی

نتیجه‌گیری

در مرور مختصر تاریخی در این مقاله عنوان شد که فضای دو قطبی کنونی در اوکراین امر جدیدی نیست، بلکه ریشه‌های دور تاریخی دارد. البته شکاف‌ها در هر دوره تغییر کرده است، اما اختلاف نظر در سمت‌گیری به سوی شرق و یا غرب حداقل از جنگ جهانی اول سابقه دارد. در جنگ‌های جهانی اول و دوم اکثریت مردم اوکراین جانب روسیه را گرفتند؛ اما اکنون غرب‌گرایی و نزدیکی به اروپا در مناطق غربی این کشور بیشتر است. کما اینکه در مناطق شرقی، استقلال طلبان خواهان جدایی از اوکراین و الحاق به روسیه هستند. در اصل کشورهایی مثل اوکراین که چند تکه بوده و ترکیبی از نژادهای مختلف هستند و قدمت تاریخی زیاد به‌عنوان یک ملت مستقل ندارند، عمدتاً از چنین شکاف‌هایی رنج می‌برند. فرایند ملت‌سازی در این کشورها مسیر منطقی را طی نکرده و اسیر اختلافات حل نشده و انباشته شده تاریخی هستند. تلاش برای یکسان‌سازی هویتی و یا ایجاد قومیت واحد اوکراینی نیز در کشوری که چند نژادی است و طی تاریخ میان امپراطوری‌های مختلفی دست به دست چرخیده است، چشم‌انداز موفقیت‌آمیزی ندارد.

موقعیت خاص ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک اوکراین نیز این قابلیت را داشت که مجموعه‌ای از تضادهای اقتصادی، سیاسی و نظامی میان این قدرت‌ها را به ناگاه روی میز

1. Sovereign Democracy

الگوی دموکراسی مستقل توسط ولادیسلاو سورکوف – معاون نخست وزیر روسیه در سال ۲۰۰۶ – به عنوان نمونه عملیاتی جدید حاکمیت اجتماعی و دموکراسی شرقی عرضه شد.

قرار دهد و آنها را به رقابتی پیچیده با یکدیگر بکشاند. این موقعیت منحصر به فرد اوکراین از یک طرف به جایگاه ویژه این کشور در میان جمهوری‌های شوروی سابق باز می‌گردد و از طرف دیگر به موقعیت استراتژیک آن در ژئوپلیتیک جهانی. اقتصاد اوکراین در سطح وسیعی وابسته به روسیه است و به شدت در شبکه ساختار اقتصادی روسیه تنیده شده است، چنان که اوکراین بدون واردات گاز و سایر ملزومات صنعتی خود از روسیه دچار مشکلات بزرگی خواهد شد. مردم در شرق کشور زبان و قومیت مشترک را دلیلی دو چندان برای جدایی از خاک اوکراین دیده‌اند. دلیلی که پایه اصلی آن اقتصاد وابسته به شوروی سابق است. همان‌ها که حالا رئیس‌جمهور پوتین نام شهروندان بالقوه روسی به آنها داده و می‌گوید اجدادشان در روسیه هستند. آنها شهروند روسیه هستند و خواست شان برای روسیه ارزشمند.

اتفاقات در اوکراین آنقدر برای مسکو حساسیت داشت که به طور کلی، می‌توان گفت کرم‌لین هر چند با جدیت روند تحولات اوکراین را دنبال می‌کند، اما سعی دارد تا این ماجرا آنقدر گسترده نشود تا از کنترل خارج شود. این موضوع با توجه به حضور اقلیت‌های روس تبار در خطی از کشورهای اروپای شرقی و همچنین کشورهای واقع در آسیای مرکزی از اهمیت خاصی برخوردار است. روسیه از الحاق کریمه استقبال کرد و سعی دارد تا حمایت خود از جدایی طلبان شرق اوکراین را هر چند نه چندان آشکار و با صراحت تمام دنبال کند، اما در عین حال تلاش می‌کند تحولات در اوکراین موجب گسترش بحران به دیگر کشورها نشود. از این رو، روسیه بر سر اوکراین و تقابل غرب با خود ترکیبی از قدرت نرم و سخت را در دستور کار قرار داده است. با وجود آن که طرف غربی بیشتر مایل است تا نشان دهد که جنبه سخت از واکنش رهبران مسکو پررنگ‌تر می‌باشد.

منابع و مأخذ

- افتخاری، اصغر (۱۳۸۷)، *کالبدشکافی تهدید، تهران، دانشکده و پژوهشکده فرماندهی و ستاد و علوم دفاعی، مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی.*
- فایجس، اورلاندو (۱۳۹۰)، *تراژدی مردم؛ انقلاب روسیه، ۱۸۹۱-۱۹۲۴*، ترجمه احمد علیقلیان، تهران، نشر نی. چاپ دوم.
- Blank, Stephan J. (2012), "Perspectives on Russian Foreign Policy", Strategic Studies Institute Monograph, Available at:
<http://www.strategicstudiesinstitute.army.mil>, Accessed on: 2013/09/10.
- Bogomolov, Alexander & Lytvynenko, Oleksandr (2012), "A Ghost in The Mirror: Russian Soft Power in Ukraine", Available at:
<http://www.chathamhouse.org>, Accessed on: 2013/07/07.
- Ćwiek-Karpowicz, Jarosław (2012) "Russia's Gas Sector: In Need of Liberalization in The Context of The Shale Gas Revolution and Energy Relations with The European Union", *Journal of East-West Business*, Vol. 18, № 1.
- Dolinsky, A. (2012), "What Is Public Diplomacy, And Why Russia Needs It?" *Russian International Affairs Council*, Moscow, Available at:
<http://russiancouncil.ru>, Accessed on: 2013/10/10.
- Elsworth Catherine (2008), "Vladimir Putin Picked as World's most Influential Person", Available at: <http://www.telegraph.co.uk>, Accessed in: 2014/08/01.
- *European Commission* (2014), Countries and Region: Ukraine, Available at: www.ec.europa.eu.
- Friedman, George (2014), "Perspectives on The Ukrainian Protests", *Stratford Global Intelligence*, Available at: <http://www.stratfor.com>, Accessed on: 2014/01/24.
- *Forbes* (2013), The World's Most Powerful People, Available at: www.forbes.com, Accessed in: 2014/08/01.
- Krever, Mick (2014) Russia can't be 'Firefighter and Arsonist' in Ukraine: Says U.S, *CNN*, available at:
<http://amanpour.blogs.cnn.com/2014/04/21/exclusive-russia-cant-be-firefighter-and-arsonist-in-ukraine-says-u-s/>.
- Lucas, Scott (2003), *Freedom's War; The American Crusade against the Soviet Union*, New York: New York University Press.

- Marie Chauvier, Jean (2005), Ukraine: a New Cold War, *Le Monde Diplomatique*, Available at: <http://mondediplo.com/2005/01/01ukraine> January 2005, Accessed on: 2014/02/28.
- *Mission of Ukraine to the European Union* (2014) Ukraine-EU Relations: Historical Overview, Available at: www.ukraine-eu.mfa.gov.ua.
- Nelson, Steven (2014) Ron Paul: Crimea Has Right to Join Russia, Obama's Sanctions 'Criminal', *US News*, Available at:
- <http://www.usnews.com/news/articles/2014/03/06/ron-paul-crimea-has-right-to-join-russia-obamas-sanctions-criminal> 6 march 2014, Accessed on: 2014/03/27.
- Newton-Small (2014), "Senator John McCain: "We Are All Ukrainians" ", *TIME*, Available at: <http://time.com/10829/ukraine-john-mccain-putin-crimea>, Accessed on: 2014/01/04.
- Nye, Joseph S. (2004) *Soft Power: The Means to Success in World Politics*, Public Affairs, New York.
- Park, Jeanne (2014), "The European Union's Eastern Partnership", *Council on Foreign Relations*, Available at: <http://www.cfr.org>, Accessed in: 2014/02/08.
- Popescu, Nicu & Wilson, Andrew (2009), "The Limits of Enlargement-lite: European and Russian Power in the Troubled Neighborhood", *European Council on Foreign Relations*, Available at: www.ecfr.eu, Accessed on: 2014/03/21.
- Shakirov, Oleg (2013), "Russian Soft Power Under Construction, International Relations", 14 February, Available at: <http://www.e-ir.info/2013/02/14/russian-soft-power-under-construction>, Accessed on: 2014/02/17.
- Shevtsova, Lilia (2013), "Ukraine's Choice Is a Test for the West, *American Interest*", Available at:
- <http://www.the-american-interest.com/articles/2013/11/1/ukraines-choice-is-a-test-for-the-west/> 1 November, Accessed on: 2014/01/24.
- Trenin, Dmitry (2013), "Russia's Relations with the CIS Countries: Outlook for 2020", Available at: http://russiancouncil.ru/en/inner/?id_4=1612#top 28 march 2013, Accessed on: 2014/01/24.
- Tsygankov, Andrei P. (2006), "If Not by Tanks, Then by Banks? The Role of Soft Power in Putin's Foreign Policy", *Europe-Asia Studies*, Vol. 58, No. 7, November 2006.
- Pavlenko, Aneta (2011) Linguistic russification in the Russian Empire peasants into Russians? *Russian Linguistics*, Vol. 35, № 3, published online: 9 August 2011.

- Subtelny, Orest (2000), *Ukraine: A History*, Toronto, University of Toronto Press.
- Warner, Michael (1996-97), Sophisticated Spies: CIA's link to Liberal Anti-Communists, 1949-1967, *International Journal of Intelligence and Counter Intelligence*, Vol.9, No. 4. Winter.
- Баканов, Алексей Иванович (2012) *Национальный Вопрос в Идеологии Организации Украинских Националистов, Автореферат Диссертаций кандидатских Наук*, Москва.
- *Коммерсантъ* (2012), "Владимир Путин нашел, Что Редложить "Креативному Классу" в Интернете", Доступна на: <http://www.kommersant.ru/> Дата Обращения: 2013/06/06.
- Ларюэль, Марлен (2006), "«Русская Диаспора» и «Российские Соотечественники»", Доступна на: <http://www.polit.ru/> Дата Обращения: 2013/08/08.
- Миллер (2007), Украина: Дуализм Идентичностей, Отечественные записки. — № 34 (1). С.
- Паршин, Павел (2013), "Проблематика «Мягкой Силы во Внешней Политике России»", *Институт Международных Исследований МГИМО (У) МИД России*, Москва, Доступна на: <http://www.mgimo.ru/> Дата Обращения: 2013/09/23.
- Президент России (2012), "Стенографический Отчёт. О Заседании Государственного Совета", Доступна на: <http://kremlin.ru/> Дата Обращения: 2013/06/29.
- Опрос КМИС (2003), Используемый Язык на Украине, Доступна на: <https://ru.wikipedia.org/>.
- Сысоев, В.П. (2007) *Пословицы и Поговорки*, Москва, Издательство "АСТ/Астрель".
- Щедровицкий, Петр (2000) "Русский Мир и Транснациональное Русское", Доступна на: <http://old.russ.ru/> Дата Обращения 2013/03/09.